

## اصطلاحات کشاورزی منطقه کاشان

مهدی صدری

منطقه کاشان از جهت گوناگونی گویش‌ها درخور توجه است. گویش‌های منطقه کاشان را، که جزء خانواده گویش‌های مرکزی ایران است، به چهار بخش می‌توان تقسیم کرد: بخش اول، گویش‌های آران و بیدگل، در شمال شرقی شهر کاشان. این دو آبادی، هرچند به هم متصل‌اند، دو گویش متمایز از یک‌دیگر دارند؛ بخش دوم، زبان مردم شهر کاشان و محلات آن که فارسی محلی است؛ بخش سوم، گویش‌های ابوزیدآباد و آبادی‌های تابعه آن در جنوب شرقی کاشان؛ بخش چهارم، گویش‌های آبادی‌های جوشقان، قهرود، کامو، جوینان، ابیانه، ونداده و چند آبادی دیگر، در ارتفاعات سلسله جبال گرگیش در جنوب کاشان. شایان ذکر است که قمصر نیز در این ناحیه قرار دارد؛ اما، چون از دیرباز مردم این شهر با مردم کاشان آمیزش و داد و ستد مستمر داشته‌اند، زبان آنان به زبان مردم کاشان نزدیک شده و با آن فرق چندانی ندارد.

واژه‌ها و اصطلاحاتی که در این مقاله نقل شده صرفاً مربوط است به شئون گوناگون کشاورزی در خطه کاشان، از جمله آبیاری، ابزار و ادوات کشاورزی، اصطلاحات تقویمی و هواشناسی، آفات نباتی، و اسامی بعضی از درختان و گیاهان. این واژه‌ها با واژه‌های نظیر در مناطق مجاور یا فارسی تهرانی، اساساً یا از حیث تلفظ، متفاوت‌اند. بعضی از این واژه‌ها در لغت‌نامه‌های فارسی نیز مضبوط‌اند. مثلاً واژه *آزبندک* *âzbandak* در قریه برزک کاشان به معنی قوس قزح به کار می‌رود. این همان واژه است که در فرهنگ‌های فارسی به صورت‌های *آذفنداک*، *آزفنداک*، *آژفنداک* و *آدینده* به کار رفته

است. ← لغت فرس اسدی، فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع، لغت نامه دهخدا و غیره، که شاهدهی نیز از گرشاسب نامه اسدی برای آن آورده اند.

### اصطلاحات

- آب باریکه** آب بسیار کمی که در جوی روان باشد.
- آب چاق** (در مقابل «آب باریکه») آب تند و زیادی که در جوی روان باشد.
- آبکش** زمینی که، با آبیاری مداوم، درختان و گیاهان آن خشک شده و حالت خزه زار پیدا کرده باشد.
- آب گرفتن** آبیاری کردن.
- آبلود** میوه مانده آب انداخته.
- آذوقه** علیتی خشک شده چهارپایان در زمستان.
- آزبندک** رنگین کمان، قوس قزح.
- آلبالو گیلان** میوه ای که، به طعم، شبیه آلبالوست و، به درشتی و شکل، شبیه گیلان.
- آلوچه دوبهری** نوعی آلوچه که ریزتر از آلوچه بزغونی (از مرغوب ترین انواع آلوچه که آن را خشک می کنند) است.
- آلوچه رسمی** نوعی آلوچه که ریزتر از آلوچه دوبهری (← آلوچه دوبهری) است.
- آلوچه قیسی** نوعی آلوچه که، به طعم، شبیه آلوچه و، به شکل، شبیه قیسی است.
- آلوچه کشکه** نوعی آلوچه که از آلوچه رسمی هم ریزتر است.
- آلوچه ورچینه** آلوچه بزغونی خشک شده درشتی که از میان آلوچه ها جدا کرده باشند.
- آله** میوه ای که از وسط نصف شده باشد: هندوانه را دو آله کن.
- آله سوز** قسمتی از تنه درخت که بر اثر تابش آفتاب و یا به علل دیگر خشک شده باشد.
- آوی آونگ.**
- آشک** درخت زرشک.
- آشگرد** زمین بسیار سفت و سختی که سنگ و خاک آن به هم جوش خورده باشد و با کلنگ هم به سختی کنده شود.
- آلگ** نوعی هلوی سفید که هسته آن تلخ است و از آن جوز قند درست می کنند.
- آلگاله** برگه آلگ (← آلگ)
- آمبار** انبار؛ این بار، این دفعه.
- انار انار.**
- انار خوره** ترکه های ترکه بلند یک ساله درخت انار که باید هرس کرد.
- انجیر انجیر.**
- اوردن کردن** خاک زمین زراعتی یا باغ را به عمق حدود یک متر با بیل و کلنگ کردن و نرم کردن و زیر و رو کردن.
- باژیده** درختان با ثمر.
- باژخش** درختان صنوبر، سفیدسار، بید و کبوده که روی پا خشک شده باشند.
- باره** چوب های بلندی که بر روی پل های سباباط (← سباباط) گذاشته می شود و معمولاً دو چشمه سباباط را، که شامل سه پل است، به هم پیوند می دهد؛ بچه زنبور عسل؛ قلعه.
- باغالو** بادام و گردویی که پوست سبز آن به راحتی از پوست سخت آن جدا شود.
- بعل جوش** ترکه های بلند جوشیده از تنه درخت

سر پایه ساباط (سساباط) را از آن بیرون آورده باشند.  
پنجاً و ششه پنجاه و ششمین روز از سال شمسی جلالی و مطابق با بیست و پنجم اردیبهشت ماه که دهقانان مناطق کوهستانی آن را، از جهت احتمال سرمازدن سر درختی، مخاطره آمیز می دانند.

پوچه خشکباری که پوچ و بدون مغز باشد.  
پوشه مجموع بخش چوبین و هسته میوه هایی مانند هلو، زردآلو، قیسی، الگ (س الگ)، آلوچه، آلو، آلبو.

پوگله پوست سبز بادام و گردو و فندق و پسته.  
پوم سنگ چین خشکه ای که میان دو رشته کرد زراعتی، در دامنه ای شیب دار، برای گرفتن شیب زمین، درست کنند.

پی پیه؛ هندوانه نارس که رنگ داخل آن سفید و بی مزه باشد.

پیراهن دریدن پاره شدن حلقه خشک شده گل برگ های دور میوه بر اثر بزرگ شدن نهج (طَبَقِ گُل) یا میوه.

پیر شدن چروکیدگی پوست میوه بر اثر ماندن؛ مولوسگیده، همچلسگیده (س مولوسگیدن و همچلسگیده): خیارها پیر شده.

پیش رس میوه هایی که از نوع دیگرشان زودتر می رسند.

پیوند (peyund) مانند پی؛ کلم و چغندر نامرغوب که خوب پخته نشود و، به هنگام جویدن، به دندان، سفت احساس شود.

تپه تاپاله گاو؛ آدم شل و ول و بی عرضه.  
ترشاله برگه زردآلو و قیسی.

تق جوانه در حال رشد کدو و هندوانه و خربوزه.

که محل اتصال آن با ساقه سست است و به راحتی از محل جوشیدگی کنده می شود.  
بلبله راه آب سقف داری که در زیر جاده درست می کنند که آب جوی در آن می ریزد و از طرف دیگر بیرون می رود. معمولاً این نوع راه آب در عمق یک متری زیر جاده ساخته می شود.

به (bc) به.  
بی باره درخت بی ثمر.

بیس و ششه بیست و ششمین روز از سال شمسی که مطابق با بیست و ششم فروردین ماه است. دهقانان مناطق کوهستانی این روز را، از جهت احتمال سرمازدن سر درختی، مخاطره آمیز می دانند.

بیل دسه دسته بیل.

بیل گبری نوعی از بیل با کفه ای پهن.  
پا جوشه جوانه هایی که از محل یقه درخت می جوشد.

پریشه قسمت چوبین خوشه انگور و قسمت میانی سیب و گلابی و به.

پساب (در مقابل سیراب سیراب) گلابی که بار دوم، از تفاله گل های مانده از سیراب در دیگ، گرفته می شود و گلاب مرغوبی نیست.

پس جوره مقدار کم و اندکی از محصول که، در وقت جمع آوری، از دید صاحب آن دور مانده یا ارزش جمع آوری نداشته و بیشتر اطفال به جستجو و جمع آوری آن می پردازند.

پس رس محصولی که دیر می رسد.

پُغاز گرفتگی مجرای جوی یا رودخانه با برگ و خاشاک.

پغر کود گوسفندی.

پل چوبی که دو طرف آن سوراخ شده باشد و دو

**چَرْمَه** یکی از آفات گیاهی.  
**چَرَه** قلمه مؤ.  
**چَرَه** نوعی بوته تیغ‌دارِ صحرایی که در پشت بام منازل، بر روی آن، آلو و الگ (← الگ) پوست کنده را آفتاب می‌دهند تا خشک شود.  
**چَغَر** نشای بادنجان و گوجه‌فرنگی و گُل.  
**چَغِرُونَد** (čeqerund) زردک و هویج و خیارِ که چوبی و سفت باشد.  
**چَک کردن** هَرَس کردن.  
**چُلْمَه** مغز بادام و گردوی نیسته و سفت نشده.  
**چِل و ششه** چهل و ششمین روز از سال شمسی که مطابق با پانزدهم اردیبهشت ماه است و دهقانان مناطق کوهستانی آن را، از نظر احتمال سرمازدن سر درختی، مخاطره‌آمیز می‌دانند.  
**چیلِه** سر شاخه‌های انتهایی درخت.  
**چیلِه چا** درختی که بر اثر سرمازدگی سرشاخه‌هایش خشک شده باشد.  
**چیندن** چیدن؛ بافتن.  
**خَرِبَزَه** خربوزه.  
**خربزَه تخم قند** نوعی خربوزه.  
**خربزَه کچله** نوعی از خربوزه.  
**خُروسه** جوانه سر شاخه‌های درخت.  
**خَرَه** لجن کف استخر و حوض و رودخانه.  
**خُنَج** لیسه.  
**خِيارِ داغ زده** خیارِ که، بر اثر آفت، داغ آلوده و از محل آفت‌زدگی پوسیدگی بر روی آن ظاهر شده باشد.  
**خِيارِ شَنگ** خیارِ چنبر.  
**خِيارِ غوزی** خیارِ کج و خمیده.  
**خِيارِ گابی** خیارِ که به بوته آن مانده و بسیار درشت شده باشد.

**تَلاشَنه** تلاشۀ خوب.  
**تَلخو** ترخون، تلخون.  
**تَلْفَه** تفاله.  
**تَلَنگَه** هر بخش از انشعابات خوشه انگور.  
**تِمَنو** سبذ پهن مدور که روی آن ترشاله می‌گذارند تا خشک شود.  
**تَنده** دو لپه مغز پوشه (← پوشه) شیرین شده زردآلو و الگ (← الگ) که پوست روی آن نیز گرفته شده باشد.  
**توتِ اِلجِه** نوعی توتِ نامرغوب.  
**توتِ سیا شاه توت**.  
**توتِ مارو** گیاهی وحشی و صحرایی که میوه‌ای شبیه به توت دارد.  
**تَوَر تَبَر**.  
**تورَکَه** دانه انگور.  
**جَت اَنگَم**.  
**جَلو بِنَد** کسی که نوبت آبیاریش جلوتر از دیگری باشد.  
**جَوِ آله کرده** جو پوست گرفته خُرد کرده که برای آش جو مصرف می‌شود، بلغور.  
**جوبِ پا** میراب.  
**جوبِ رو** کسی که جوی آب را پاک می‌کند.  
**جوشیدن** جوانه زدن درخت؛ جوش خوردن پیوند.  
**چاجِه** (čâje) چاهک، چاه کم‌عمق برای فاضلاب.  
**چا دو دوله** چاه آبی که به وسیله چرخ چاه، با دو دلو، از آن آب بکشند، به این صورت که، به موازات بالا آوردن دلو پر از آب، دلو خالی به درون چاه رود.  
**چاژ بُلو** چهار قلو، چهار میوه که به یک دم باشد.  
**چايدَن** سرما زده شدن سر درختی.

داغ نوعی آفت قارچی خیار.

درخت پشه درخت نارون.

دَرَز روز اول از فصل پاییز جلالی. به عبارت

دیگر، روز اول تقویم سال رعیتی یا کشاورزی.

ملاک محاسبه و قرار و مدار یک ساله اجاره

زمین و آب و حقوق آبیاران از این روز است. از

درز امسال تا درز سال بعد یک سال رعیتی

خوانده می‌شود. این روز برابر است با روز بیست

و ششم شهریور ماه خورشیدی و مطابق است با

صد و هشتاد و یکمین روز از سال خورشیدی.

این تقسیمات تقویمی بر پایه تقویم جلالی است

که خیام برای جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی

استخراج و تدوین کرد. در این تقویم، ماه‌های

سال، هر یک، برابر با سی روز است که روز آخر

اسفند ماه جلالی برابر با روز بیست و چهارم

اسفند ماه خورشیدی است و پنج روز باقیمانده از

سال را به صورت پنجه نگه می‌دارند و به همین

نام هم می‌خوانند و روز پایانی اسفند ماه جلالی

را اسفندی می‌گویند. در این روز، تا چند سال

پیش، رسم بر این بود که شاگردان برای فرشت و

خدمتکاران مدرسه برنج یا وجه نقد و یا هر دو را

با هم هدیه می‌بردند و آن را اسفندی می‌نامیدند.

در این شب، در بیشتر خانه‌ها، برنج پخته با

ماهی دودی خورده می‌شد و طبقه بی‌بضاعت را

نیز مردم، به قدر استطاعت خود، در این روز

یاری و کمک می‌دادند تا حداقل، در طول سال

یک بار، در این شب، پلو با ماهی خورده باشند.

دره یک جوی از شش جوی آب رودخانه به

تقسیم آب قمصر.

دَسْغَالِه داس کوچک.

دَسْکَن نوعی زمین کویری و شنی که، با کندن آن

با دست، آب در جای حفر شده جمع می‌شود.

دُل آبشارهای کوچک جوی کرد.

دُم چا دُم شکوفه‌ای که، بر اثر سرمازدگی، آسیب

دیده باشد.

دو بِلُو دو قلو.

دو بیلِه زمینی که به ارتفاع دو بیل شخم زده شده

باشد.

دوش محل تقسیم آب در قریه‌های فین و

حسن آباد لتحر.

دو طاق معادل یک شبانه‌روز و برابر با صد و

پنجاه سرجه (← سرجه) آب، در قمصر و توابع آن.

در بعضی از نقاط دیگر کاشان و توابع آن، مانند

فین، یک شبانه‌روز آب معادل صد و چهل و

چهار سرجه است.

دوغو تُنک کردن بوته‌های خیار و خربوزه و

هندوانه، در روزهای اول کشت، پس از سبز

شدن.

دولو دو شاخه.

راجنی (قمصر) رازک، راشنی (در پشت مشهد

کاشان) گیاهی است وحشی و دارویی.

راجوب مسیر داخلی جوی.

راغش محصولات صیفی پیش‌رس.

رُوَزَقَه (rowzeqe) نوبت آب. مدارگردش و

تقسیم آب در هر یک از نقاط منطقه کاشان فرق

می‌کند: در قمصر، آب رودخانه مدارش بر مبنای

پانزده شبانه‌روز است که روز اول مدار رُوَزَقَه اول

و، به ترتیب، تا پایان، رُوَزَقَه پانزدهم نامیده

می‌شود. این مدارها، در بعضی از نقاط دیگر، به

تفاوت، ده، دوازده، چهارده و شانزده روز است.

رومه (rume) جوانه‌های یک ساله بیش از یک

متر درخت مو.

سَنَجَد سنجد.  
سِنَس گیاهی انگلی.  
سِه بَلو سه قلو.  
سَهَم واحد زمان آب. در فین، هر چهار سهم برابر با نیم شبانه روز و مساوی با هفتاد و دو سِرجه و، بنابر این، هر سهم معادل هجده سِرجه است.  
سِیاوَز جوانه‌های بی‌بار بهاری درخت مو.  
سِیلاوَری (seyláveri) مسیله، محل عبور سیل.  
سِی و شِشه سی و ششمین روز از سال خورشیدی که مطابق است با روز پنجم اردیبهشت. دهقانان مناطق کوهستانی این روز را، از جهت سرمازدن سر درختی، مخاطره‌آمیز می‌دانند.  
شاشابه آب بسیار اندک جاری در جوی.  
شاغال بادوم (چاغاله بادوم) چاغاله.  
شِبَلکه مجموع چند گمبه (← گُمبه).  
شِته شته.  
شِش جوب شش جوی آب.  
شِصت و شِشه شصت و ششمین روز از سال خورشیدی که مطابق است با روز چهارم خرداد. دهقانان مناطق کوهستانی این روز را، از جهت سرمازدن سر درختی، مخاطره‌آمیز می‌دانند.  
شَفَدَر شبدر.  
شَفَدَر سِه چی شبدر سه چین، شبدری که فقط سه بار چیده می‌شود.  
شَفَدَر هِرَنَدی نوعی از شبدر که فقط یک چین شبدر می‌دهد.  
شَفَدَر هَفَت چی نوعی از شبدر که هفت چین دارد.  
شَلَّاقه جوانه زوری و بسیار بلند یک ساله درخت.

ریش بَنَد کردن ریشه دواندن و رو به رشد رفتن درخت.  
ریش دُووَنَدن ریشه کردن قلمه.  
ریشوَنَد (rišund) کلم و چغندر و زردکی که قسمت خوراکی آن دارای آوندهای چوبی است و خوردنی نیست.  
زردالوی پوشه خوشه (pušc-xošc) نوعی زردآلو که هسته آن شیرین است.  
زَنجَاب زمینی که از زیادی آبیاری خزه بسته باشد.  
زوغابه آب بسیار کمی که از جایی بجوشد و قابل استفاده هم نباشد.  
زِرِسو حفر دستک انحرافی در کوره قنات برای آب‌زایی بیشتر.  
سِباط داربست مو.  
سار گَس.  
ساق تنه درخت.  
سال آوَر درختی که یک سال در میان بار می‌دهد.  
سِراب گلاب اول به دست آمده از تقطیر گل سرخ.  
سِرجه (sereje) واحد زمان آب در آبیاری. در قصر، هر هفتاد و پنج سِرجه و، در بعضی نقاط دیگر، مانند فین، هر هفتاد و دو سِرجه برابر است با یک طاق (← طاق) و معادل دوازده ساعت یا نیم شبانه روز.  
سِر دَسِه سِر ظهر، رأس ظهر.  
سِر کردن بریدن همه شاخه‌های درخت از قسمت میانی.  
سِفید سار سپیدار.  
سُگِه تیغ بلند و تیز درختانی مانند آلوچه و زردالو.  
سَلَخ استخر.  
سِلَف تغاله جویده گوشت و به.  
سِماق سِماق.

**قیسی کَلِی** (kalley) قیسی کله‌ای، نوعی قیسی مرغوب و بسیار درشت.  
**قیسی گرجی** نوعی قیسی مرغوب.  
**کال تره**.  
**کیبوده** نوعی سپیدار که پشت برگ‌های آن سفیداست.  
**کیدو کدو**.  
**کژدو کژت**.  
**کرم جَوَزِ قند** کرم ریشه‌خوار.  
**کشمش کَوَلی** از گیاهان انگلی درختان آلوچه، زردالو، بادام، گلابی و گنجونی (← گنجونی).  
**کُکه** (koke) جوانه‌ای که نیام دم برگ در زیر آن قرار گرفته و در حال سبز شدن باشد. محل رویش پیوندک.  
**کُلوغ کلوخ**.  
**کلوغ کوب** کلوخ کوب، وسیله‌ای که، پس از شخم، کلوخ کرت را با آن نرم می‌کنند.  
**کَلِی** (kolay) کلنگ.  
**کنگر جار** کنگرز، جایی وسیع در صحرا یا کوه که در آن کنگر زیادی رویده باشد.  
**کوت انداز** کود انداز، محلی که کود را در آنجا روی هم انباشته کنند.  
**کوره** میوه‌های ریز آفت زده که رشد نکرده باشند؛ جوی آب مسقف، مجرای زیر دیوار خانه‌ها و مجرای زیر پل‌های سرگذر.  
**کوزل** بندها و ساقه‌های کلفت گندم که زیر چرخ کوبیده نمی‌شود. پس از باد دادن خرمن، کوزل را جدا می‌کنند و با کوزل کوب می‌کوبند.  
**کوزل کوب** آلت چوبینی که با آن کوزل خرمن را می‌کوبند.  
**کوزی** درخت مو به بلندی نیم‌متر که در کناره کوز و پشته کاشته می‌شود.

**شولانه** زمین سست مجرای قنات که ریزش می‌کند.  
**شید کردن** پخش کردن و پهن کردن.  
**طاق** واحد زمان برای آب، برابر با نیم شبانه‌روز معادل دوازده ساعت. هر طاق آب رودخانه، در قمر، برابر با هفتاد و پنج سِرجه و، در بعضی مناطق دیگر کاشان، برابر با هفتاد و دو سِرجه است.  
**طاق روز** زمان طاق روز برای آبیاری، از طلوع آفتاب تا نزدیک غروب، معادل دوازده ساعت.  
**طاق شب** زمان طاق شب برای آبیاری، از نزدیکی غروب تا طلوع آفتاب روز بعد، معادل دوازده ساعت.  
**طَرَه** چوب‌های دسته بیلی تا قطر دستک که روی ساباط (← ساباط) یا سقف خانه‌ها ریزند.  
**عقب بند** (در مقابل جلوبند ← جلوبند) کسی که نوبت آب گرفتنش بعد از آبیاری اولی در روز قه معین (← رُوَقه) است.  
**غِلاک** چوب بلندی که انتهای آن زایده‌ای با زاویه چهل درجه دارد و، با آن، شاخه‌های میوه‌دار درخت را پایین می‌کشند.  
**غوزله** میوه‌هایی، مانند خیار، که ناصاف و کج باشد.  
**قلمه قلمه**.  
**قمر** زایده اضافی بین پیوند و پایه درخت.  
**قنات قنات**.  
**قناس** چوب مورّبی است که به پایه ساباط (← ساباط) و باره آن می‌کوبند.  
**قیسی** نوع مرغوب زردالو با هسته شیرین.  
**قیسی آفتابی** نوعی قیسی مرغوب.  
**قیسی بادومی** نوعی قیسی مرغوب.

**لَبُو** آبو، چغندر پخته.  
**لَت** محل تقسیم آب در قمصر.  
**لِوِاش** لَواش.  
**لِوِیاب** لویاب.  
**لِوَرَك** از زمین‌های سست کوبیری که زیر آن خالی است و خطر فرو رفتن انسان در آن وجود دارد.  
**لِوَل** (lowl) جعبه چوبی برای حمل میوه به شکل هرم ناقص.  
**مَاجِیلَه** جوانه‌های یک‌ساله مو، حداکثر به قد یک متر.  
**مِخْرایی** بخشی از کشت‌کاری که با بقیه زمین کشت اختلاف سطح داشته باشد.  
**مَرَزو** مرز خاک‌ریزی شده هر کرت.  
**مُرغ زِدِن** درخت سوراخ کردن تنه درختان پیر با دارکوب.  
**مَسَّاب** زمینی که سیراب شده باشد.  
**مَغْزَه** مغز بادام، گردو، فندق، پسته و مانند آنها.  
**مَغْزِ گابی** انحصاراً به مغزگردوی درسته گفته می‌شود.  
**مولا** (mulá) محکم، تسمه‌ای، پوست چوبین خشکبار، مانند گردو که آن را آب می‌زنند تا، پس از مدتی، قدرت شکنندگی خود را از دست بدهد که می‌گویند مولا شده است.  
**مولوسگیدن** (mulusgidan) پژمرده شدن و چروکیدن پوست میوه بر اثر ماندن.  
**میر** ملکه زنبور عسل.  
**واتلاش** شکستگی چوب از مقطع عرضی که به صورت تراشه درآید.  
**واخوردن** جاخوردن؛ حالت درختی که شاداب نباشد.  
**وار** خاک‌ریز و بندی که با بیل جلو جوی درست کنند و آب را به کُرت یا نهر هدایت کنند.

**کول** (kowl) دریچه هرزاب حوض.  
**کوله** چند درخت از یک نوع که در یک چال درخت کشت شود. گیاهانی که از ریشه آن چند درخت می‌روید و رشد می‌کند.  
**کویج** درختی از خانواده ازگیل و سیب و به و گلابی و زالزالک، میوه آن ریزتر از زالزالک و رسیده آن به رنگ آلبالو است.  
**گاسروش** گیاهی وحشی از خانواده بارهنگ که برگ آن مصرف دارویی دارد.  
**گاوِه** گلوی بیل که دسته بیل در آن می‌رود؛ اُوره‌ای که به دار قالی می‌کوبند.  
**گردو کاغذی** نوعی گردو که پوست آن بسیار نازک است و با فشار انگشتان دست شکسته می‌شود.  
**گردو گنججوجی** نوعی گردوی نامرغوب که مغز آن به سختی از پوست چوبین آن جدا می‌شود و به گردوی سوزنی نیز شهرت دارد، زیرا با سوزن مغز آن را از پوست باید جدا کرد.  
**گِرِنْد** خطر سرمازدگی محصولات سردرختی در روزهای معینی از سال (به ترتیب، بیست و ششمین، سی و ششمین، چهل و ششمین، پنجاه و ششمین، شصت و ششمین و هفتاد و ششمین روز از سال).  
**گُلُوبِنْدَه** محل اتصال شاخه‌های اصلی به تنه درخت.  
**گُلُووار** دهانه وار (← وار).  
**گِلَه** (gcle) چوبی که در زیراب استخر قرار می‌دهند تا جریان خروج آب از آن قطع گردد، ناژه، ناچه.  
**گُمبِه** چند برگ انتهای هر شاخه.  
**گُنْجُونی** نوعی گلابی که درخت آن بدون پیوند کردن کشت می‌گردد.



وَشْگِوَا میوه‌ای که آب خود را از دست داده باشد؛  
پنبه کهنه.  
وَشْی (vešay) سالِ آبسالی.  
هِسَه هسته.  
هَمْجُلْسُگِیدِه پژمرده شده. میوه‌ای که بر اثر ماندن  
ترو تازگی خود را از دست داده باشد.  
یَبْلُو (yabolu) یک قلو.  
یَخَابِ یَخَاب، آبی که در فصل زمستان به درخت  
می دهند.  
یَکَابِه استخرِ پُری که زیرابِ آن برای آبیاری کشیده  
شده باشد؛ مقدار آبی که تازه به آن استخرِ زیراب  
کشیده وارد شود.



وار بند دهانه کورت که آب از آنجا وارد کورت  
می شود و محل بستن وار (← وار) است.  
واکار کاشت دوباره بذر به جای بذر کاشته شده  
سبز نشده.  
واگندیدن پوسیدن. (فقط برای پیاز به کار می رود).  
ورچیندن ورچیدن، برچیدن.  
ورکش محصول زمینی پس رس.  
وَسِه (vese) آغاز کردن و نرم کردن زمین به عمق  
مورد نظر و ادامه دادن یکنواخت آن و آغاز  
ریشه کن کردن درخت که برای این کار از نقطه‌ای  
شروع به حفر و کندن می کنند.  
وَشْدِه نهالِ پاجوش ریشی پیرامون درخت.

